

جهان ادب و هنر



«ناپدید شدن آدمک برفی» ساخته «آرا یاشار»، داستان کرولین جیمیسون، روزنامه نگار لس آنجلس تایمز است که درست در همان روزی که باید در شصتمین سال جشن تولد پدرش جورج جیمیسون، رمان نویس برجسته، شرکت کند، از کار خود برکنار شده است. کرولین تمام شب از سوی بستگان خود مورد تمسخر قرار می گیرد و با مهمانان نیز برخورد هائی غیر عادی دارد و نمی تواند خبر از دست دادن شغل خود را به گوش پدرش که به او افتخار می کند، برساند. آرا کرولین، برخلاف عواقب این قضیه، سرانجام خواهد توانست مشکل خود را به پدرش اعتراف کند؟

«عقاب» ساخته «دلارا رسولی»، فیلم انیمیشن کوتاهی است که براساس شعر معروف ناصر خسرو قبادیانی به همین نام ساخته شده است. دلارا رسولی دو سال آژگار وقت صرف ساختن این فیلم انیمیشن زیبا کرد و سرانجام آن را از شعر به تصویر در آورد.

یک بار، زمانی که ناصر خسرو بدن بیجان عقابی را که شکار شده بود، در نقطه ای دور افتاده و بدون سکنه یافت، متوجه تیری با پر همین پرنده شد که بر بال عقاب دوخته شده بود. ناصر خسرو با الهام از این رخداد، «عقاب» یکی از شگفت انگیزترین اشعار خود را سرود:

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست
بهر طلب طعمه پروبال بیاراست
بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
امروز همه روی زمین زیر پر ماست
بر اوج چو پرواز کنم بر نظر تیز
می بینم اگر ذره یی آندر ته دریاست
پس از نمایش فیلم جلسه بحث و گفتگو با مهمانان برنامه، رؤیا آراین پاد، آریانا فرشاد، دلارا رسولی، آرا یاشار، و حسن فیاد برگزار شد.

گفتگو با دست اندرکاران تئاتر، هنرپیشه ها و کارکنان این تئاتر، تاریخ آن و فعالیت های تئاتری دو نسل پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران را در تئاتر شهر بررسی می کند.

فیلم «حملة تروریستی» ساخته «رؤیا آراین پاد»،

داستان دو سرباز آمریکائی در کویت است که در ضمن تجاوز به زنی، توسط جوانی که به کمک زن می شتابد، کشته می شوند، ولی رسانه های مزدور و پرزیدنت بوش که اخبار را جعل می کنند، مرگ این دو سرباز را به حملات تروریستی گروه های وابسته به بن لادن نسبت می دهند.

«عصر بیداری» ساخته «آریانا فرشاد»، تماشاگر را با خود به بناهای تاریخی ایران باستان: تخت جمشید، پاسارگاد، شوش، نقش رستم و آرامگاه کوروش کبیر که اولین اعلامیه حقوق بشر در آن جا به وجود آمد و اعلام شد، می برد و عصر عظمت ایران را در این فیلم به نمایش می گذارد.

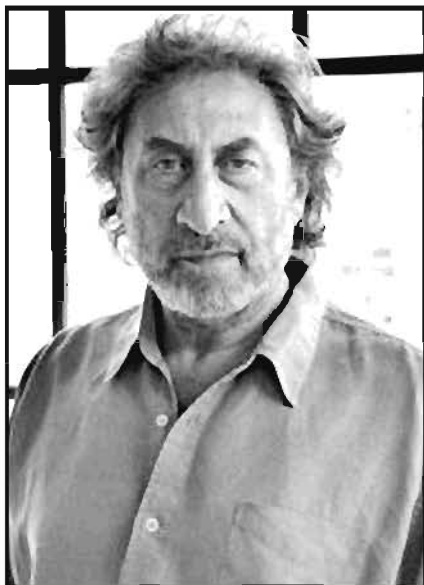


نود و نهمین برنامه «کانون فیلم» زیر نظر حسن فیاد و با همکاری یاران کانون یکشنبه ۲۴ ماه اکتبر سال ۲۰۱۰، در محل کانون فیلم، برگزار شد.

در این برنامه پنج فیلم کوتاه - مستند، انیمیشن، و داستانی، از زنان فیلمساز ایرانی - آمریکائی نمایش داده شد که هرکدام نمایانگر نگرش و رویکرد آنها به مسائل و موضوع های گوناگون است. «تماشاخانه» ساخته «پگاه آهنگرانی»، نگاه حسرت انگیزی است به تئاتر شهر تهران از آغاز پیدائی آن در رژیم سابق تا امروز. پگاه آهنگرانی که خود یکی از هنرپیشگان سرشناس سینمای امروز ایران است، ضمن



هوارد جاکوبسون: برنده جایزه ادبی بوکر



دگرگون خواهد شد»

همانطور که سال گذشته جایزه بوکر به رمان «تالار گرگ» نوشته هیلاری منتل تعلق گرفت و نه تنها این زمان در آمریکا جزو فهرست کتاب های پُر فروش در آمد بلکه جایزه ملی انجمن ملی منتقدان کتاب نیز به آن اختصاص یافت. احتمال می رود زمان جاکوبسون هم، به چنین سرنوشتی دچار شود و آثارش در آمریکا مورد توجه قرار گیرد.

آن و جنجالی که ناشران درباره برنده آن به راه می اندازند، باعث می شود که کتاب معمولاً توجه طبقه کتابخوان را به خود جلب کند و در فهرست کتاب های پُر فروش قرار گیرد.

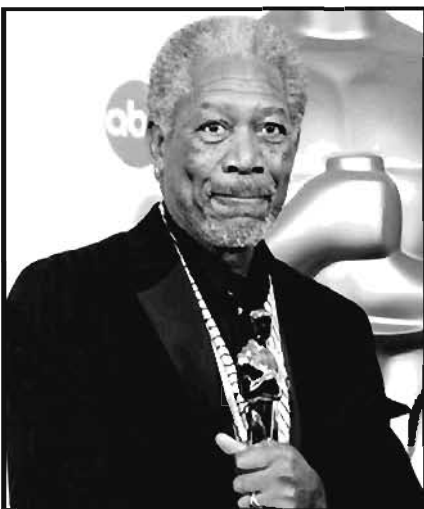
جانائون سفران فوئر یکی از نویسندگان انگلیسی می گوید: «زمان جاکوبسون دوستی و فاجعه از دست دادن عزیزان را پس از یک حمله ضد یهودی بررسی می کند که گرچه تلخ و غم انگیز است ولی به یک کمدی سیاه می ماند که شما را در عین گریستن، نیز می خندانند. این زمان جاکوبسون، مثل همه زمان هایش از شور و نیروی خاصی برخوردار است و به آن باید مانند کسوفی، از میان انگشتانمان بنگریم زیرا نگاه کردن به پرتویی که از درخشش آن ساطع می شود، کار آسانی نیست. به سیاهی طنز آن هم به سادگی نمی توان نظر انداخت. متأسفانه در آمریکا آثار او را دست کم گرفته اند ولی حالا با بردن این جایزه بی شک این قضیه

هوارد جاکوبسون سرانجام جایزه بوکر سال ۲۰۱۰ را برای زمان خود موسوم به The Finkler Question، از میان رقیبان سرسخت خود ربود و از آن خود کرد. این جایزه که یکی از جوایز معتبر ادبی انگلستان است، طی مراسمی در لندن به جاکوبسون اهداء شد. جاکوبسون که شصت و هشت سال دارد، هنگام دریافت این جایزه گفت «نمی دانم چه بگویم. زبانم بند آمده است. خوشبختانه قبلاً متنی را آماده کرده ام.»

جاکوبسون اهل انگلستان است و تاکنون پانزده زمان نوشته است و در روزنامه Independent نیز مقالاتی می نویسد. وی دو بار در فهرست دراز نامزد های این جایزه بوده اما این اولین بار است که در فهرست کوتاه نامزد های بوکر اسمش ذکر شده و سرانجام به دریافت این جایزه نیز نائل آمده است.

گرچه به برنده این جایزه چیزی حدود هفتاد و نه هزار دلار تعلق می گیرد اما اعتبار

جایزه دست آورد عمر انستیتو فیلم آمریکا برای مورگان فریمن



دیزی»، که نامزد جایزه اسکار شد، شهرت و محبوبیت زیادی یافت و سرانجام در فیلم «دخترک میلیون دلاری» کلینت ایستوود، جایزه اسکار را برای بازی در نقش مکمل دریافت کرد.

کمتر هنرپیشه ای را می توان به یاد آورد که با چنین چیره دستی و متانت توانسته باشد کاری همطراز فریمن در این زمینه ارائه کرده و هنوز صدایش در گوش های ما طنین انداز باشد.

جایزه فریمن در ماه جون سال ۲۰۱۱ طی مراسمی که از تلویزیون نیز پخش خواهد شد، به او اهداء می شود.

فریمن از چهل سال پیش کار هنرپیشگی را با بازی در نمایشنامه هائی که در حوالی برادوی روی صحنه می آمدند، آغاز کرد. بعد به تلویزیون راه یافت و به تدریج در فیلم های سینمایی نقش هائی به عهده گرفت ولی با بازی در فیلم «شوفر خانم

انستیتو فیلم آمریکا اعلام کرد که جایزه دست آورد عمر این انستیتو، امسال به هنرپیشه سیاهپوست آمریکائی، برنده جایزه اسکار، تعلق می گیرد. فریمن، هفتاد و سه ساله، بعد از سیدنی پوتیه، دومین هنرپیشه سیاهپوستی است که چنین افتخاری نصیبش می شود.

فریمن چه در نقش خدا، چه در قالب یک رئیس جمهور یا در هیات یک زندانی، همیشه بهترین بازی ها را با خونسردی و آرامش ارائه داده و شخصیت هائی به یاد ماندنی خلق کرده است. خدمات او به هنر سینما از این هم فراتر رفته، با صدای گرم خود فیلم های بسیاری را روایت کرده که

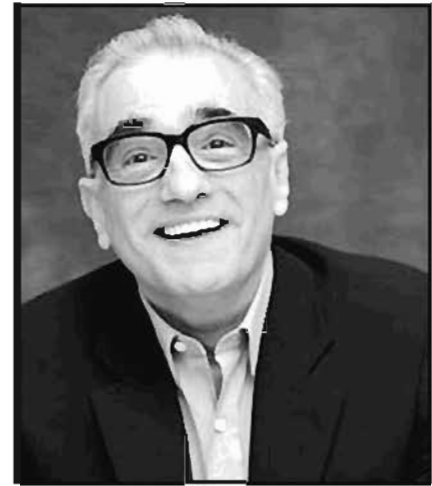


«نامه ای به الیا»، فیلم مستندی از مارتین اسکورسیسی و کن جونز

به این نتیجه رسید که بهتر است این کار را به دیگران محول کند و فقط دو فیلم «دربارانداز» و «شرق بهشت» را که روی او تأثیر فوق العاده ای گذاشته است مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اسکورسیسی معتقد است که «دربارانداز» از نظر بازی و حرکت دوربین در محل های واقعی شباهت زیادی به سینمای نئورئالیستی ایتالیا دارد ولی با این تفاوت که همه چیز از پیش در سناریو نوشته شده و روی نوار فیلم خلق شده است نه ضبط. زیبایی تصاویر، طبیعی بودن بازی ها و استحکام داستان آن را با هیچ فیلم آمریکائی دیگر نمی توان مقایسه کرد، چرا که کازان دید خاصی نسبت به آمریکا داشت که در همه فیلم هایش بازتاب شگفت انگیزی دارد. با این حال، کازان تنها روی هنرپیشه ها کار نمی کرد. فیلم های او از نظر داستان گوئی، تدوین، فیلمبرداری، موسیقی متن و خصوصاً از نظر تصویری، از قدرت و خلاقیتش حکایت می کنند. فکر نمی کنم دیگر فیلم سازی نظیر او در هالیوود به وجود آید.

بهشت» شاهکار دیگری از کازان رفت. فیلمی که از جیمس دین یک شبه ستاره ای بزرگ ساخت. سال ها گذشت تا اسکورسیسی خود به سینما راه یافت اما همیشه به تماشای فیلم های کازان می رفت. و زمانی هم که عده ای از دست اندرکاران سینمای هالیوود کازان را بخاطر اعترافاتی در کمیته فعالیت های ضد آمریکائی بکلی طرد کردند، اسکورسیسی پیوسته از او حمایت می کرد و تا دم مرگ کازان در نود و چهار سالگی دوستی اش با او ادامه یافت.

اسکورسیسی، حالا، پس از گذشت سالها، با همکاری کنت جونز فیلم مستندی به نام «نامه ای به الیا» درباره کازان ساخته است که در مجموعه جدیدی از فیلم های کازان که به صورت DVD در نهم ماه نوامبر سال جاری از سوی استودیو فاکس انتشار خواهد یافت، گنجانده شده است. اسکورسیسی پس از بررسی فیلم های کازان به این نتیجه رسید که کازان در تئاتر نیز مقامی والا داشته ولی او هرگز تئاتری از کازان ندیده بود و نمی توانست از همه جوانب، زندگی و هنر کازان را بررسی کند و به همین جهت،



مارتین اسکورسیسی از کودکی به سینما علاقه داشت و برای گریز از واقعیت های تلخ زندگی، همیشه به سالن های تاریک سینما پناه می برد تا شاید غم و اندوه ناشی از تهیدستی خود را به فراموشی سپارد. در دوازده سالگی، «دربارانداز» شاهکار سینمایی الیا کازان را دید. فیلمی درباره کارگران بارانداز که در آن مارلون براندو، اوا ماریاسنت، راد استایگر، و کارل مالدون بازی می کردند. اسکورسیسی، سال بعد، به تماشای «شرق



تجلیل هنرمندان از جان اف کندی

این برنامه ها و کنسرت ها سه هفته به طول خواهد انجامید. تئاتر باله آمریکا چند برنامه مورد علاقه ژاکلین کندی را اجرا خواهد کرد و آهنگ جدیدی به نام «جی. اف. کی. را از یاد نبریم: مرثیه ای آمریکائی» از ساخته های پیترو لیبرسون برای اولین بار اجرا خواهد شد. مورگان فریمن، هنرپیشه سیاهپوست آمریکائی در این اجرا، تکه هایی از نوشته ها و سخنرانی های کندی را روایت می کند.

به مناسبت پنجاهمین سالگرد ریاست جمهوری جان اف. کندی، عده ای از هنرمندان: یویوما، جولی اندروز، پل سایمون، و هری هنکاک در ماه ژانویه سال آینده در کنسرتی در مرکز کندی در واشینگتن دی. سی. شرکت خواهند کرد تا بدین وسیله از خدمات و میراث کندی تجلیل و قدردانی به عمل آورند و دین خود را به کندی که یکی از هنردوستان و حامی هنرمندان بود، ادا کنند.



یوسا نیمی از سال را در مادرید بسر می برد و نیمی دیگر را در دانشگاه پرینستون تدریس می کند. از نظر سیاسی، مخالف دیکتاتوری است، خواه چپ یا راست. زمانی با مارکز و فیدل کاسترو در افتاد و حالا از پرزیدنت چپ گرای ونزونلا، هوگو چاوز، سرسختانه انتقاد می کند در حالی که فیلیپ کالدرون، پرزیدنت محافظه کار مکزیکی را می ستاید. یوسا امروزه به منزله یک تحلیل گر مسائل سیاسی در آمده است که اغلب رسانه ها با او درباره مسائل مختلف سیاسی مشاوره و مصاحبه می کنند. یوسا در یکی از مقالات اخیر خود نومییدی خود را از مشکلات مزمن کشور های آمریکای لاتین اظهار کرده و معتقد است که امروزه: «هر کشوری این حق انتخاب را دارد و می تواند زندگی مرفه و از نظر اقتصادی موفق داشته باشد ولی زیان آورترین حدیث زمان ما که در اعماق ذهن جهان سومی ها رسوب کرده این اعتقاد است که کشور های فقیر به علت توطئه کشور های ثروتمند در فقر زندگی می کنند چون این کشور ها همه چیز را طوری تنظیم کرده اند که کشور های فقیر نتوانند رشد کنند.»

با این حال، یوسا در کنفرانس مطبوعاتی خود گفت خود را در وهله اول نویسنده می داند و نیر شهروندی با وظیفه ای اجتماعی که باعث می شود عقاید سیاسی خود را بیان کند: «فکر می کنم ادبیات توصیف زندگی است. شما نمی توانید سیاست را از زندگی جدا کرده، از میان بردارید حتی اگر اعتقاد داشته باشید که سیاست از بسیاری جهات، فعالیتی کثیف و نفرت انگیز است. سیاست، واقعیتی است از زندگی ما.»

با این همه، و بی شک، می توان گفت که دوران شگفت انگیز نویسنده و خلاقیت پُرثمر یوسا، سال هاست که بسر آمده است.

زمان هائی نظیر «عصر قهرمان»، «خانه سبز»، و «گفتگو در کلیسای جامع» که از زمان های برجسته اسپانیائی زبان است، مقامی والا در ادبیات داستانی جهان یافته است. با این حال، «دختر فاسد»، زمان اخیر یوسا که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد چیزی جز برداشتی امروزی از رمان «مادام بواری» گوستاو فلور نیست. در واقع، می توان گفت که یوسا پس از رمان «جنگ آخرالزمان» در سال ۱۹۸۱ کار مهم و درخور توجهی تاکنون ارائه نکرده است. این قضیه، به قول ایلان استوانس، گرد آورنده «گلچین ادبیات لاتین»، «از این موضوع آب می خورد که یوسا در چند دهه اخیر یکسره همه وقت و نیروی خود را وقف فعالیت های سیاسی کرده است که سرانجام به شکست او در انتخابات ریاست جمهوری پرو در سال ۱۹۹۰ انجامید. حرفه یوسا، پیش از انتخابات، نویسنده بود و دلمشغولی اش ادبیات، و نیز شاگردی در مکتب سیاست. پس از انتخابات، اما، ادبیات و رمان نویسی دیگر اهمیتی برایش نداشت و بکلی به مقاله نویسی روی آورد. یوسا، در عوض، مقاله نویسی درجه یک شد.»

یوسا، پنجشنبه هفتم ماه اکتبر، در یک کنفرانس مطبوعاتی در نیویورک، ضمن اظهارخوشوقتی از خبر دریافت جایزه نوبل، از آکادمی سوئد تشکر کرد از این که از زمان اهدای این جایزه به اکتاویو پاز در سال ۱۹۹۰ تاکنون، وی اولین نویسنده اسپانیائی زبان است که به دریافت این جایزه نائل شده است: «فکر می کنم جایزه نوبل فقط به منزله قدرداتی از یک نویسنده یا اثر نیست بلکه تجلیل از زبان اسپانیائی نیز هست؛ زبانی که من با آن می نویسم، زبانی که بسیار مدرن، پُر توان و خلاق است. و زبان مشترک و وسیله ارتباطی پانصد میلیون نفر است.»

جایزه نوبل ادبیات امسال، برخلاف جوایز چند دهه اخیر که اغلب به نویسندگان و شعرای نه چندان بزرگ و سرشناس اهداء شده است، به نویسنده بزرگ پرویی، ماریو وارگاس یوسا اختصاص یافت. با این حال، اهدای این جایزه به یوسا این پرسش را مطرح می کند: ولی حالا چرا؟ این قضیه درست به دو برنده جایزه نوبل که پیش از یوسا این جایزه را دریافت کرده اند شباهت دارد: یکی گونتر گراس و دیگری هارولد پیتتر که هر دو، مثل یوسا در زمانی این جایزه را دریافت کردند که هیچ کار تازه و در خور اهمیتی، دست کم در یکی دو دهه اخیر ارائه نکرده اند و اغلب از ادبیات به سیاست گرایش یافته اند. ینابر این، این پرسش باز مطرح می شود که آکادمی سوئد جایزه ادبی خود را به شعرا و نویسندگان اهداء می کند یا به فعالان سیاسی؟

در این تردید نیست که یوسا یکی از نویسندگان نامداری چون گابریل گارسیا مارکز است و هم نسل نویسندگان برجسته دیگری مانند خولیو کورتاسار و کارلوس فونتنس که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نه فقط در کشور خود که در جهان بخاطر ترسیم مناظر و مسائل تکان دهنده و هراس انگیز اجتماعی و سیاسی در آثار خود شهرتی عظیم یافتند و یوسا با